

بررسی حق دریافت اجرت‌المثل فعالیت‌های زوجه و امکان جمع آن با حقوق مالی ویژه طلاق

یوسف سبحانی*^۱ افلاطون اسفندیاری مهنی**
مصطفی رضایی استخروئیه*** فاطمه جلالی فر****

چکیده

در روند تغییرات قانونی راجع به مطالبه اجرت‌المثل فعالیت‌های زوجه، شرایط مطالبه اجرت‌المثل و همچنین امکان جمع یا عدم جمع آن با دیگر حقوق مالی زوجه که به‌طور خاص، هنگام طلاق مطرح می‌شوند (مقرری ماهانه، شرط تنصیف و نحله) محل بحث و اختلاف بوده است. خصوصاً با در نظر گرفتن آخرین تحولات قانونی مرتبط با این موضوع (بازگشت اجرت‌المثل فعالیت‌های زوجه به شرایط قاعده استیفا، نسخ ماده‌واحد اصلاح مقررات طلاق و باقی ماندن بند «ب» تبصره ۶ آن و عدم نسخ قانون حمایت خانواده سال ۱۳۵۳) ضرورت تحقیقی نو و مستقل در این زمینه نمایان می‌شود. پژوهش حاضر در همین راستا با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای انجام شده است. در این پژوهش علاوه بر بررسی جدید شرایط اجرت‌المثل و مشکل محاسبه آن، روشن شده است که علی‌رغم نسخ ماده‌واحد مذکور حق اجرت‌المثل و نحله با توجه به بقای بند ب و فلسفه وضع آن قابل جمع نیستند اما در خصوص شرط تنصیف با توجه به ماهیت و مبنای متفاوت حق دریافت اجرت‌المثل با شرط تنصیف و نسخ ماده‌واحد مذکور (علی‌رغم بقای بند ب تبصره ۶ آن) امکان جمع این دو حق فراهم شده است. در خصوص مقرری ماهیانه نیز نظر قائل بر عدم نسخ آن همچنان از منظر حقوقی قابل دفاع است.

واژگان کلیدی: حقوق مالی زوجه، اجرت‌المثل فعالیت زوجه، نحله، مقرری ماهیانه، شرط تنصیف دارای

* نویسنده مسئول: کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشگاه خوارزمی ysoghani@gmail.com
** کارشناس ارشد حقوق تجارت بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی plato.mehni@gmail.com
*** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه علوم قضایی mostafarezaei15@gmail.com
**** دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و حقوق خانواده دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان
تاریخ ارسال: ۱۳۹۵/۸/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۱۳

مقدمه

تکلیف مردی که از حق طلاق در چارچوب قانون مدنی برخوردار است به پرداخت مهریه و نفقه تمام نمی‌شود. تلاش‌های دفاع از حقوق زنان و کوشش در جهت نزدیکی هر چه بیشتر حقوق زن و مرد، تغییرات حقوقی مهمی را در حمایت هر چه بیشتر از زنان پدید آورده است. حق نفقه و مهریه از حقوق مالی زن است که در دوران زوجیت متعلق به اوست و مطالبه آن مشروط به زمان طلاق نیست. حقوق مالی دیگری نیز برای حمایت مالی هر چه بیشتر زنان در زمان طلاق مقرر شده است. از این بُعد، سیر فزاینده حقوق زن، علاوه بر درج شروطی مانند «شرط تنصیف دارایی» در سند نکاح، حقوقی به نام «مقرری ماهانه»، «نحله» و «اجرت‌المثل» را نشان می‌دهد. این حقوق که عمدتاً در زمان طلاق موضوع مطالبه قرار می‌گیرند، با یکدیگر ارتباط و تلازم حقوقی دارند.

نحله نهادی است که در ادبیات حقوقی ایران همراه با اجرت‌المثل مطرح شده و وابسته به آن است. مقرری ماهیانه نهادی است که در قانون حمایت از خانواده سال ۱۳۵۳ مطرح شده و اعتبار و بقای آن با ورود نهاد اجرت‌المثل مورد تردید قرار گرفته است. علاوه بر این‌ها، اولین شرط مندرج در عقدنامه‌های نکاح که به شرط تنصیف دارایی معروف شده است تا قبل از نسخ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، مصداق توافق مذکور در صدر تبصره ۶ این قانون تلقی می‌شد اما تصویب قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱/۱۲/۱ این امر را با تردید مواجه کرده است. به‌رحال شرایط و امکان مطالبه این حقوق و اجرت‌المثل نیز با یکدیگر گره‌خورده و مباحث مختلفی را موجب شده است که در این پژوهش به آن پرداخته می‌شود.

پیش‌ازاین، مسئله ارتباط اجرت‌المثل با شرط تنصیف و نحله ضمن برخی تحقیقات پیرامون اجرت‌المثل فعالیت‌های زوجه مورد توجه قرار گرفته است. این مطالب که عمدتاً قبل از تصویب قانون حمایت خانواده جدید نگارش یافته و منتشر شده‌اند، ذیل مبحث شرایط اجرت‌المثل عموماً از شرط تنصیف یاد کرده و غالباً مطالبه آن را با اجرت‌المثل فعالیت‌های زوجه در زمان طلاق قابل جمع ندانسته‌اند. نحله نیز با توجه به نوع ارتباط و قرابت آن با اجرت‌المثل در برخی از این مقالات در کنار موضوع اجرت‌المثل مطرح گردیده است؛ اما این مطالعات که در این مقاله نیز به مقتضای مطلب به آن‌ها اشاره و ارجاع شده است، عمدتاً قبل از تصویب قانون



حمایت خانواده جدید صورت گرفته است؛ درحالی‌که تصویب قانون جدید حمایت خانواده مباحث جدیدی را در این رابطه مطرح می‌سازد.

در پژوهش حاضر با توجه به آخرین تحولات قانونی مربوطه ابتدا مبانی و شرایط اجرت‌المثل بررسی شده و پس از آن، حقوق مالی زن پس از طلاق شامل مقرری ماهانه، نحله و شرط تصنیف دارایی را با نگرش به بحث اجرت‌المثل و ارتباط این حقوق با آن، موردبررسی و تحلیل قرار گرفته است.

بند اول: اجرت‌المثل

مطابق با اصل استقلال مالی زوجین که زمینه‌ساز طرح اجرت‌المثل و مبنای روابط مالی زن و شوهر در نظام حقوقی ایران است، زن و شوهر از دو دارایی ممتاز و جدا از هم برخوردارند و اموالشان دارایی مشترکی را تشکیل نمی‌دهند. پس از انحلال نکاح نیز هیچ‌گونه دارایی مشترکی، آن‌گونه که امروز در حقوق کشورهای غربی و غیر آن مرسوم است، به وجود نخواهد آورد (الماسی و محمدی، ۱۳۸۱: ۱۱۹).

با توجه به این اصل اموالی که هر یک از زن و شوهر در نتیجه فعالیت خود کسب می‌کنند، متعلق به شخص خودش است و همسر فی‌نفسه اشتراکی در مالکیت آن ندارد. در چنین وضعیتی زنی که مبادرت به انجام فعالیت‌هایی در منزل نموده است آیا می‌تواند اجرت اعمال خود را دریافت دارد؟ در بررسی اجرت‌المثل فعالیت‌های زوجه، ابتدا مبانی اجرت‌المثل و سپس شرایط آن موردبررسی قرار می‌گیرد.

الف: مبانی اجرت‌المثل

اصولاً در معاملات و روابطی که استفاده از کار یا منفعت، معمول است، زمینه طرح اجرت‌المثل وجود دارد. در این خصوص فقهای شیعه به استناد برخی از روایات، سیره متشرعه، بناء عقلاء و قاعده احترام مال مسلم، دریافت اجرت‌المثل کار انجام شده را موجه دانسته‌اند. هرچند در شرایط دریافت اجرت‌المثل بین فقهای شیعه اختلافاتی وجود دارد اما از مجموع ادله روشن می‌شود که در اصل ضمان در صورتی که عمل در عرف و عادت دارای اجرت باشد، شکی نیست (محمدی، ۱۳۸۳: ۳۹-۳۳).

عمده‌ترین دلیلی که پرداخت اجرت‌المثل را در معاملات جایز می‌داند، احترام مال مسلم است. (سید عبدالاعلی سبزواری، ۱۴۱۳ ه.ق: ۱۷۶؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ ه.ق: ۳۳۵/۳۰) عمل شخص نیز ارزش مالی دارد و مال محسوب می‌شود و لذا کلیه احکام و آثاری که بر مال متعارف مترتب است بر چنین مالی مترتب می‌گردد (امام خمینی، ۱۴۲۱: ۱۹/۱).

قاعده احترام مال مسلم ضمان منافع اعیان و ضمان منافع و کار انسان را در بر می‌گیرد. منظور از ضمان کار انسان این است که اگر شخصی به امر دیگری کاری انجام دهد چنانچه این کار عرفاً دارای ارزش اقتصادی و بدون قصد تبرع انجام یافته باشد، امر به اندازه اجرت‌المثل ضامن است (محقق داماد و اسماعیلی، ۱۳۸۸: ۹۹). برخی از علماء احترام به مال و عمل را یک قاعده عقلایی دانسته که معنای آن از حقیقت ملکیت و تسلط بر اموال و منافع ناشی می‌گردد و شامل مسلم و غیرمسلم می‌شود و لذا آن را یک حکم تأسیسی نمی‌شناسند (مکارم‌شیرازی، ۱۴۱۳ ه.ق: ۲۱۸/۲).

در پاسخ به این سؤال که آیا قاعده احترام مال مسلم صرفاً بیانگر عدم جواز تصرف در مال دیگران یعنی حکم تکلیفی است یا اینکه بیانگر حکم وضعی و از ادله ضمانت قهریه است؟ بین فقها اختلاف است. برخی این قاعده را بیانگر حرمت تکلیفی و عدم جواز تصرف بدون اذن در مال دیگران دانسته و برای اثبات ضمان منافع مستوفات به قاعده اتلاف استناد کرده‌اند (خوئی، ۱۴۱۷ ه.ق: ۹۱/۳؛ اصفهانی، ۱۴۰۹ ه.ق: ۹۵) اما نظر غالب حرمت را اعم از وضعی و تکلیفی دانسته و به استناد قاعده احترام جبران را لازم می‌داند (مصطفوی، ۱۴۱۷ ه.ق: ۲۵). در واقع کار انسان مال محسوب است و مقتضای احترام مال، مسئولیت و ضمان است (محقق داماد، ۱۳۸۳: ۲۱۷/۱). البته بعضی از فقیهان در مورد عمل مسلمان قاعده مستقلی تحت عنوان «عمل المسلم محترم ما لم يقصد التبرع» تنظیم کرده‌اند (صاحب عروه، ۱۴۲۰ ق: ۱۴۶/۵. نقل از: محقق داماد، همان) ولی واضح است که ارزش‌دار بودن عمل مسلمان از فروع قاعده احترام است (همان).

به‌هرحال همان‌گونه که برخی حقوق‌دانان گفته‌اند، مسئولیت کسی که استیفا می‌کند بر اساس پیشگیری از خوردن بدون سبب مال دیگری یا به تعبیر فقهی «اکل مال به باطل» است؛ نمی‌توان مال دیگری را به باطل خورد و به هزینه او ثروتمند شد مگر اینکه مالک یا صاحب



نیروی کار با تجارت ناشی از تراضی یا با قصد تبرع دیگری را از مال یا کار خود بهره‌مند گرداند (قاسم‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۱۸).

تجلی قاعده احترام مال و عمل مسلم را می‌توان در مواد ۳۳۶ و ۳۳۷ قانون مدنی مشاهده کرد. قانون مدنی استیفا از مال و عمل غیر را از موجبات ضمان قهری برشمرده (ماده ۳۰۷ قانون مدنی) و احکام آن را در مواد ۳۳۶ و ۳۳۷ آورده است.

بنابراین هر جا شخصی از مال یا کار دیگری بهره‌مند می‌شود و عقد یا ایقاعی معین، دینی را بر گردن استیفاءکننده نمی‌گذارد و کار او ذیل سایر اسباب ضمان قهری یعنی غصب، اتلاف و تسبیب قرار نمی‌گیرد، استفاده‌کننده ملزم به پرداخت اجرت‌المثل است (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۲/۱۵۹). عدالت نیز ایجاب می‌کند که شخص از کار یا مال دیگری رایگان و بدون جهت بهره‌مند نشود.

ب: شرایط تحقق اجرت‌المثل

ماده ۳۳۶ قانون مدنی بیانگر استیفا از عمل غیر است که مطابق با آن، عامل مستحق دریافت اجرت‌المثل عمل خود خواهد بود. هر کس از عمل دیگری استفاده کند، خواه این شخص شوهر باشد یا دیگری، باید اجرت‌المثل عمل منتفع به را بدهد (دیانی، ۱۳۷۹: ۱۰۹). صرف رابطه زناشویی نمی‌تواند شوهر را از پرداخت اجرت عمل استیفا شده معاف سازد. از این رو، باید گفت که تبصره ۶ ماده‌واحد قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، علی‌رغم اینکه اجرت‌المثل را وارد تصمیمات قضایی دادگاه‌ها نمود اما فی‌الواقع از جهت حقوقی با تعیین شرایط و موانع خاص، امکان مطالبه آن را محدود ساخت. بر همین اساس حتی قبل از تصویب تبصره الحاقی، برخی محاکم با توجه به اعتبار ماده ۳۳۶ ق.م به استناد این ماده و بی‌اعتنا به تبصره ۶ ماده‌واحد اقدام به صدور رأی نسبت به استحقاق اجرت‌المثل می‌کردند (فهیمی، ۱۳۸۸: ۱۸۰-۱۸۱).

قانون‌گذار با تصویب تبصره الحاقی به ماده ۳۳۶ قانون مدنی و نیز نسخ صریح ماده‌واحد مذکور تقریباً به همان شرایط استیفا مقرر در ماده ۳۳۶ قانون مدنی بازگشته و موانع و محدودیت‌های مطالبه اجرت‌المثل مذکور در ماده‌واحد را برداشته است. با توجه به این تبصره به بررسی شرایط تحقق اجرت‌المثل پرداخته می‌شود.

۱) انجام فعالیت در خانه شوهر

مطالبه اجرت‌المثل فعالیت‌های زوجه در منزل شوهر مطابق باقاعده استیفا است که بر اساس آن ابتدا باید کاری غیر از وظایف او انجام شده باشد. در بررسی دقیق این شرط، نخست به بررسی تکالیف زوجه در زندگی مشترک می‌پردازیم و با توجه به آن، در مطلب بعد تحت عنوان «انجام کارهایی غیر از وظایف زوجیت» اجرت‌المثل فعالیت‌های زوجه بررسی می‌کنیم.

۱-۱) تکالیف زوجه در زندگی مشترک

انجام وظایف زوجیت یکی از شرایطی است که در تعیین و تحقق حقوق مالی زوجه باید موردتوجه قرار گیرد. عدم انجام این وظایف، مانع تعلق نفقه شده و تحقق قصور زن در انجام وظایف همسری موجب محرومیت او از نخله، مقرری ماهانه و نیز انتقال تا نصف اموال مقرر در عقدنامه‌ها می‌شود (دیانی، ۱۳۸۳: ۱۲-۱۳).

نشوز زوجه همچنین مطابق با بند الف تبصره ۶ ماده‌واحد اصلاح مقررات مربوط به طلاق، موجب عدم امکان مطالبه اجرت‌المثل نیز می‌گردد. در واقع قانون‌گذار از این طریق ضمانت اجرای جدیدی برای تمکین زوجه مقرر کرده بود که با مبنا و ماهیت اجرت‌المثل سازگار نبود. با نسخ ماده‌واحد اصلاح مقررات مربوط به طلاق، دیگر صرف تقصیر زوجه در امور همسری و نشوز او مانع تحقق اجرت‌المثل نیست؛ بلکه فقط انجام اقداماتی که لازمه انجام وظایف همسری است، موجب استحقاق اجرت نخواهد بود.

اهمیت نقش انجام وظایف زوجیت در حقوق مالی زوجه بیانگر لزوم کنکاش در وظایف و تکالیف اوست. مهم‌ترین وظیفه زن در مقابل شوهر تمکین عام و خاص است. بر زن شرعاً واجب است که از همسر خویش اطاعت کند و ریاست و سرپرستی او بپذیرد. البته در کنار حاکمیت و سرپرستی زوج، اصل معاشرت به معروف، اصل رعایت حدود، اصل مودت و رحمت نیز لحاظ شده است که شاکله این حاکمیت و سرپرستی را تشکیل می‌دهد و محدوده این اطاعت را روشن می‌سازد (علی دوست و ساجدی، ۱۳۹۰: ۲۸).

از این منظر در باب حقوق و تکالیف زوجین، ابتدا باید به مفهوم حسن معاشرت و نیز معاضدت در تشیید مبانی خانواده به‌عنوان وظیفه مشترک زوجین اشاره نمود. معاشرت از باب مفاعله و از مفاهیم اجتماعی دوسویه است. در مفهوم معاشرت، مشارکت و برابری نهفته است؛



یعنی مردان با زنان بر اساس متعارف رفتار کنند و زنان نیز باید با مردان بر پایه معروف معاشرت داشته باشند (ترسلی، ۱۳۸۲: ۸۸). این وظیفه مشترک و متقابل را باید با در نظر داشتن حقوق و تکالیف قانونی، مطابق با عرف و عادات و رسوم جامعه تبیین کرد که برحسب زمان و مکان متغیر است.

لازمه حسن معاشرت انجام وظایف و تکالیف قانونی از جانب زوجین است اما بدان محصور نمی‌شود. لذا تکالیف و حقوقی مانند پرداخت نفقه (ماده ۱۱۰۸ ق.م)، نحوه تعیین منزل مشترک (ماده ۱۱۱۴ ق.م)، منع اشتغال زوجه به حرفه‌ای خاص (ماده ۱۱۱۸ ق.م)، ریاست شوهر بر خانواده (ماده ۱۱۰۵ ق.م) و ... در راستای تعیین اصولی در تشخیص حسن معاشرت است (لطفی، ۱۳۸۹: ۲۶۸). حقوق و تکالیف قانونی خطوطی را در روابط بین زوجین ترسیم می‌کند که در فرض عدم توافق زوجین، خدشه مستمر به این خطوط مستلزم سوء معاشرت است.

بر اساس شرع و قانون، وظیفه زن در خانه شوهر تمکین، اطاعت از شوهر، حسن معاشرت، خوش‌رفتاری و خوش‌رویی، خارج نشدن از خانه شوهر بدون اجازه او، سکونت در منزلی که شوهر تعیین می‌کند و نیز تلاش در استواری و استحکام مبانی خانواده و همکاری با شوهر در تربیت فرزندان است. (امامی، ۱۳۷۳: ۵۱۶/۴-۵۱۷؛ موسوی بجنوردی و حسینی، ۱۳۹۵: ۴۱) بی‌توجهی به این تکالیف نشوز محسوب شده و علاوه بر اینکه زوجه را از نفقه محروم می‌سازد (ماده ۱۱۰۸ ق.م) به جهت سوء اخلاق و رفتار و تخلف از وظایف همسری، مانع تعلق نحله و مقرری ماهانه و نیز موجب عدم تحقق شرایط مندرج در شرط تصویف می‌شود.

کارهایی که جزء وظایف شرعی و قانونی زن نیست و عرفاً داخل در مفهوم تکالیفی چون تمکین، معاضدت و حسن معاشرت نمی‌گنجد، نباید بر زن تحمیل شود. امام خمینی نیز درجایی که اطاعت از زوج واجب نیست، ترک آن را موجب تحقق نشوز ندانسته‌اند و بیان داشته‌اند که: اگر زن از خدمات خانه و حوائج مرد که با تمتع بردن او ارتباط ندارد از قبیل جارو کردن یا خیاطی یا غذا پختن یا غیر این‌ها، حتی آب دادن و پهن کردن رختخواب خودداری نماید، نشوز تحقق پیدا نمی‌کند. (امام خمینی، ۱۴۲۱: ۱ و ۷۴۷/۲)

برای تشخیص تقصیر و نشوز زوجه باید حقوق و تکالیف شرعی زوجین نسبت به یکدیگر را که به تبع شرع و بدون مغایرت با آن در قوانین انعکاس یافته است، ملاک قرار داد و با نگاهی

عرفی تحقق تقصیر و نشوز را بررسی کرد. عرف علاوه بر اینکه در تشخیص مصادیقی چون سوء معاشرت دارای اهمیت است، با تبیین اراده طرفین در بستر اجتماعی خود در تعیین حقوق آنها نیز نقش دارد. در واقع به مقتضای عرف است که تبصره ماده ۳۳۶، اصل عدم تبرع را خلاف ظاهر دانسته است. ظاهر این است که در خانواده‌های ایرانی زن در انجام بسیاری از کارها قصد تبرع دارد و این اماره بر اصل مقدم است.

۲-۱) انجام کارهایی غیر از وظایف زوجیت

از جمله مسائلی که از دیرباز در فقه امامیه مطرح بوده، مسئله حرمت اخذ اجرت بر واجبات است؛ آن‌گونه که به مثابه قاعده‌ای فقهی مورد تسالم فقها واقع شده است (فخلعلی و سلطانی و شیخی نصرآبادی، ۱۳۹۱: ۴۷). بر مبنای این قاعده، مشهور فقهای شیعه، دریافت مزد در برابر انجام عمل واجب را حرام دانسته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱۳۰/۳؛ محقق اردبیلی، ۱۴۰۳: ۸/۸، انصاری، ۱۴۱۵: ۱۳۵/۲).

از منظر حقوقی تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م. استحقاق اجرت‌المثل برای زوجه را مربوط به انجام فعالیت‌هایی دانسته است که شرعاً جزء وظایف او نیست. در واقع هنگامی که عقد نکاح به نحو صحت واقع و حقوق و تکالیف زوجیت برقرار گردید، طرف دیگر نمی‌تواند به نحوی خودخواسته انجام وظایف خویش را منوط به کسب اجرت بنماید.

کارهای منزل از قبیل تهیه غذا، شست‌وشو لباس شوهر، رسیدگی به بسیاری از امور شخصی شوهر و حتی مطابق با ماده ۱۱۷۶ قانون مدنی شیر دادن به فرزند جزء تکالیف زوجیت نیست و تعهد زوجه به انجام آن فقط اخلاقی است. لذا زوجه می‌تواند این کارها را به شرط گرفتن اجرت انجام دهد. به عنوان مثال در ماده ۱۱۷۶ ق.م. بیان شده: «مادر مجبور نیست به طفل خود شیر بدهد مگر در صورتی که تغذیه طفل به غیر شیر مادر ممکن نباشد.» به همین دلیل مادر می‌تواند در شرایط عادی برای شیر دادن بچه تقاضای اجرت نماید (هدایت‌نیا گنجی، ۱۳۸۳: ۸۴).

در خصوص اجرت بر حضانت از منظر فقهی، بسیاری از فقها معتقدند مادر می‌تواند بابت آن از پدر فرزند اجرت مطالبه نماید (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۸۴/۳۱-۲۸۳؛ خویی، ۱۴۱۰: ۲۸۶/۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۵/۲۸۰) و برخی دیگر معتقدند که نمی‌تواند به خاطر حضانت فرزند اجرت بگیرد (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴۲۱/۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۵۵۶)؛ اما از منظر حقوقی قانون مدنی نگهداری فرزند را حق و تکلیف ابوبین دانسته است (ماده ۱۱۶۸ ق.م.) و آن‌ها را موظف



نموده که در تربیت اولاد به یکدیگر معاضدت نمایند (ماده ۱۱۰۴ ق.م). لذا غالب حقوقدانان معتقدند که زوجه نمی‌تواند بابت حضانت و تربیت اولاد خود اجرت تقاضا کند (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۴۷/۲؛ صفایی، ۱۳۹۲: ۳۹۸)

انجام رفتار و کارهای مربوط به حسن معاشرت و معاضدت در تشیید مبانی خانواده نیز جزء تعهدات مشترک زوج و زوجه است که از عقد نکاح ناشی می‌شود و زن برای انجام آن‌ها حق مطالبه اجرت از زوج را ندارد (محمدی، ۱۳۸۳: ۴۰). از همین رو برخی محاکم انجام اموری از قبیل طبخ غذا و اداره منزل را برای تشیید مبانی خانواده ضروری شناخته و زوجه را از این حیث مستحق دریافت اجرت‌المثل نمی‌دانند.^۱

اما انجام بسیاری از امور خانه‌داری و به‌ویژه فعالیت‌هایی را که ممکن است زن در جهت کمک به اقتصاد خانواده انجام دهد، نمی‌توان از این باب بر زن تحمیل کرد. در روایاتی که حقوق زوجین را بر یکدیگر برمی‌شمارند، هرگز چنین وظیفه‌ای بر زن واجب نگردیده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ ق: ۱۱۷).^۲ قانون‌گذار هم در تعیین اینکه چه کارهایی جزء وظایف زن است، ملاک را شرع قرار داده است.

۲) دستور زوج

همان‌گونه که برخی از فقها تصریح نموده‌اند، اگر کسی برای دیگری بدون دستور یا اجازه وی کاری انجام دهد اجرتی ندارد (صاحب عروه، ۱۴۲۰ ه.ق: ۱۱۲/۵). ماده ۳۳۶ قانون مدنی و تبصره آن نیز امر آمر (زوج) جهت تحقق اجرت‌المثل لازم دانسته است. انجام خودسرانه کار نمی‌تواند برای دیگری ضمان آور باشد. واژه «امر» در ماده ۳۳۶ به معنای خواستن است که هم شامل دستور و فرمان می‌شود و هم موردی را در بر می‌گیرد که شخص از دیگری درخواست می‌کند که کاری را برای او انجام دهد (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۳، ص ۵۰).

در تحقق این شرط ملاک این است که استفاده‌کننده به نحوی عامل را به انجام کار برانگیزد و فرقی نمی‌کند که این انگیزش با قول استفاده‌کننده باشد یا فعل او (طباطبایی حکیم، ۱۳۹۱ ق: ۱۴۲/۱۲).

۱- برای دیدن نمونه رأی محاکم در این خصوص ر.ک: مجموعه آراء قضایی دادگاه‌های تجدید نظر استان تهران (حقوقی) (۱۳۹۴). ج دوم، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ص ۳۹۵-۳۹۴ (رأی شعبه ۱۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در دادنامه ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۱۰۰۵۱۶ در تاریخ ۱۳۹۲/۰۴/۰۲ در تأیید رأی صادره از شعبه ۷ دادگاه عمومی حقوقی اسلامشهر)

۲- برای دیدن وظایف شرعی زوجه در مقابل شوهر ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴). کتاب النکاح، ج ۶، چاپ اول، قم، مدرسه علی ابن ابی طالب (ع)، ص ۱۲۷-۱۱۶.

رفتار استفاده‌کننده باید سبب انجام کار توسط عامل گردد و لزومی ندارد که دخالت استفاده‌کننده به صورت دستور و فرمان باشد. درخواست و حتی اذن او می‌تواند در برانگیختن عامل و جلب اعتماد او مؤثر باشد و سبب انجام کار توسط عامل شود (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۲۴۸) استفاده‌کننده (آمر) باید به گونه‌ای مؤثر باشد که در دید عرف بتوان گفت هرگاه امر یا درخواست یا اذن او نمی‌بود کار انجام نمی‌شد (همان).

اثبات تحقق این شرط به عهده زوجه است. زوجه در مطالبه اجرت‌المثل مدعی است و مطابق قاعده «البینه علی المدعی» بار اثبات بر دوش مدعی است، لذا زوجه که خواهان اجرت‌المثل است، باید صدور دستور از ناحیه زوج جهت انجام کارهای خانه را ثابت کند (اسدی، ۱۳۸۱: ۴۷)؛ اما زوجه در اثبات این شرط کار دشواری در پیش دارد. اصولاً اثبات واقعیت‌ها در کانون خانوادگی که صرفاً زوجین و یا فرزندان در آن حضور دارند، امری بس مشکل است.

برخی از دادگاه‌ها تقاضای شوهر را در امر مطالبه عمل، مفروض می‌پندارند. به نظر ایشان با توجه به ریاست زوج بر خانواده، انجام امور منزل به دستور او مفروض است و نیازی به اثبات دستور لفظی و صریح توسط زوج نیست.^۱ در همین خصوص برخی چنین نگاشته‌اند که اگر زوجه برای انجام امور منزل اقدامی انجام ندهد، مورد سؤال و عتاب قرار می‌گیرد و لذا اگر او قبل از امر شوهر از روی بیم سؤال و عتاب بعدی، عملی انجام دهد، استحقاق اجرت عمل را دارد (احمدی، ۱۳۹۱: ۵۰). در این خصوص، اعتقاد به اینکه صرف اذن شوهر برای تحقق این شرط کافی است، امکان صدور رأی بر استحقاق اجرت را افزایش داده و بار اثبات این شرط را سبک‌تر می‌سازد.

۳) عدم قصد تبرع

یکی از شروط لازم جهت مطالبه اجرت‌المثل ناشی از استیفا، تبرعی نبودن عمل است. عاملی که کاری را با قصد تبرع انجام می‌دهد، نمی‌تواند درخواست اجرت نماید؛ حتی اگر امر

۱- به عنوان نمونه ر.ک: مجموعه آراء قضایی دادگاه‌های تجدید نظر استان تهران (حقوقی) (۱۳۹۳)، چاپ اول، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ص ۸۱۵ (رأی شعبه ۲ دادگاه تجدید نظر تهران در نقض دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۰۲۰۲۴۵۶ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۲۷ صادره از شعبه ۲۳۰ دادگاه عمومی خانواده تهران).



قصد پرداخت عوض را داشته باشد (محقق داماد، ۱۳۸۳: ۲۱۹/۱) از این جهت شرط محوری استحقاق اجرت‌المثل قصد عامل است نه آمر.

برای استحقاق اجرت لازم نیست که عامل حتماً قصد دریافت اجرت داشته باشد بلکه عدم قصد تبرع او کفایت می‌کند (صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ۱۴۰۴؛ صاحب عروه، همان: ۱۲۲) به همین ترتیب تبصره الحاقی نیز عدم قصد تبرع را شرط دانسته است. «عدم قصد تبرع» به معنای این نیست که زوجه باید در انجام کارهای مورد نظر لزوماً قصد دریافت اجرت داشته باشد بلکه صرف اینکه قصد تبرع نداشته باشد، مستحق اجرت کار خود خواهد بود.

آن‌گونه که در ذیل ماده ۳۳۶ قانون مدنی نیز اشاره شده است، اصل بر تبرعی نبودن عمل است و مدعی تبرعی بودن باید ادعای خود را ثابت نماید. به نظر می‌رسد که باید به تفاوت روابط زن و شوهر در خانواده با روابط معاملاتی و کاری افراد در خارج از آن اذعان داشت. حس مشارکت طرفین در ساخت زندگی مشترک آینده نمی‌تواند دلیل بر غیر تبرعی بودن عملی قرار گیرد که به قصد محبت و تعاون و بدون چشم‌داشت انجام شده است. ظاهر در خانواده‌های ایرانی این است که زن در بسیاری موارد تبرعاً کار می‌کند و قصد دریافت اجرت را ندارد. از همین رو تبصره الحاقی برخلاف اصل عدم تبرع، اثبات عدم قصد تبرع را لازم دانسته است.^۱ عرف تفسیرکننده اراده طرفین و بیانگر قصد زوجه است. لذا دادگاه در این زمینه تابع عرف است. اگر با توجه به عرف، اماره قضایی بر قصد تبرع زن احراز شود، اثبات عدم قصد تبرع به عهده زوجه است. هرگاه کارهایی که زن به درخواست شوهر انجام داده مربوط به کارهای منزل نباشد، قبول اماره تبرع دشوار است (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۳: ۵۲).

با این وجود در لزوم اثبات این شرط برخی دادگاه‌ها با عنایت به اصل اولیه عدم تبرع و اینکه عامل به نیت خود بر عدم قصد تبرع آگاه‌تر است و در صورت نزاع بر قصد تبرع قول او مقدم است (صاحب جواهر، همان؛ صاحب عروه، همان)^۲، سخن زوجه را ملاک تعیین قصد او قرار

۱- بند الف تبصره ۶ ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق نیز به عدم قصد تبرع اشاره داشت و آن را نیازمند اثبات می‌دانست. به طور کلی آنچه که به عنوان تبصره الحاقی به ماده ۳۳۶ قانون مدنی به تصویب رسید، همان مطلب مندرج در بند الف تبصره ۶ ماده واحده مذکور است که بدون ذکر محدودیت‌های ذکر شده در صدر تبصره ۶ و با اضافه کردن عبارت «عرفاً برای آن کار اجرت‌المثل باشد» به تصویب رسیده است.

۲- در همین رابطه آیت الله سیستانی در پاسخ به این سؤال که «راه اثبات اینکه خدمات زن در زندگی مشترک زناشویی تبرعی است یا عدم تبرعی چیست؟ پاسخ داده‌اند که اگر زن ادعا کند قصد تبرع نداشته پذیرفته می‌شود (مرکز تحقیقات فقهی، مجموعه آراء فقهی قضایی در امور حقوقی، قم، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، ۱۳۸۱: ۱۴۹ و ۱۵۰).

داده و بیان نموده‌اند که تقدیم دادخواست مطالبه اجرت‌المثل، به‌طور ضمنی بیانگر عدم تبرعی بودن کارهای انجام‌گرفته توسط زوجه، است.^۱

۴) اجرت داشتن کار در عرف

ماده ۳۳۶ قانون مدنی اقدام به عملی را مستحق اجرت می‌داند که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهیای آن عمل باشد. تبصره ۶ ماده‌واحد اصلاح مقررات مربوط به طلاق ذکری از این شرط به میان نیاورده بود اما تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ قانون مدنی به آن اشاره کرده است.

کارهایی که در حیطه وظایف قانونی شخص انجام می‌شود و نیز کارهایی که به‌طور معمول به‌قصد احسان و رعایت نزاکت انجام می‌گیرد، در عرف نیز فاقد اجرت تلقی می‌شود. موضوع اصلی این شرط این است که کارهای انجام‌گرفته، در دید عرف و نوعاً دارای اجرت باشد مثلاً اگر زن هرروز درب منزل را به روی شوهر باز می‌کرده است عملی است که در دید عرف فاقد اجرت است اما اعمالی مانند نظافت منزل کارهایی هستند که عرفاً و نوعاً دارای اجرت و ارزش مادی می‌باشند.

ج) محاسبه اجرت‌المثل در روابط مالی زوجین

آن‌گونه که شرح آن رفت، الزامی که شوهر به پرداخت اجرت پیدا می‌کند، ضمان ناشی از استیفا است و پیش از انجام دادن کار مورد استفاده ایجاد نمی‌شود. از این منظر اجرت‌المثل، مابه‌ازای عرفی و بازاری آن منافی است که شوهر باید در ازای منافع استیفا شده به زوجه پرداخت نماید.

همان‌گونه که اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه ۷/۱۲۲-۱۳۸۱/۵/۱۴ اعلام نموده است، دادگاه می‌تواند رأساً نسبت به تعیین حق‌الزحمه فعالیت‌های زوجه اقدام نماید اما معمولاً دادگاه‌ها با جلب نظر کارشناس در این خصوص اقدام می‌کنند. نظریه کارشناس نیز برای دادگاه موضوعیت ندارد و ممکن است دادگاه با توجه به عوامل مؤثر در این خصوص مبلغ اعلام‌شده را نپذیرد و به میزانی کمتر یا بیشتر از آنچه کارشناس اعلام نموده است، رأی صادر نماید.^۲

^۱- به عنوان نمونه ر.ک: مجموعه آراء قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران (حقوقی)، همان، ص ۸۱۶ (رأی شعبه ۴۷ دادگاه تجدیدنظر تهران در نقض دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۴۷۰۲۴۰۹ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۹ صادره از شعبه ۲۳۶ دادگاه عمومی خانواده تهران).

^۲- در این خصوص برای دیدن نمونه‌ای از رأی محاکم ر.ک: محمدرضا زندی، رویه قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران در امور خانواده ۲ (۱۳۹۱)، چ دوم، انتشارات جنگل، صص ۱۴۶-۱۴۳.



برای محاسبه اجرت‌المثل ابتدا باید نوع و میزان فعالیت‌های زوجه مشخص شود. در این مورد دادگاه یا کارشناس می‌تواند با توجه به عوامل مؤثری همچون طول دوره زندگی مشترک، شاغل بودن یا نبودن زوجه، تعداد فرزندان و ... به محاسبه تقریبی آن بپردازد؛ چراکه می‌توان فرض کرد که هرچه زن سال‌های بیشتری را در منزل شوهر سپری کرده فعالیت‌های بیشتری در قبال زوج انجام داده است یا زنی که به کار دیگری اشتغال دارد، طبیعتاً باید نسبت به زنی که اصطلاحاً فقط خانه‌دار است، فعالیت کمتری در خانه انجام داده باشد. تعداد فرزندان بیشتر نیز اصولاً به معنای فعالیت بیشتر زوجه در منزل است.

در هر حال محاسبه دقیق و واقعی اجرت فعالیت‌های زوجه که در محیط خصوصی خانواده و معمولاً در یک بستر زمانی طولانی بدون ثبت و ضبط انجام گرفته است، بسیار دشوار است. دادگاه پس از احراز استحقاق زوجه برای دریافت اجرت‌المثل و با توجه به عوامل مؤثر در تعیین نوع و میزان فعالیت‌هایی که زوجه خارج از وظایف خود انجام داده است، رأساً یا با ارجاع به کارشناس مبلغی را به‌عنوان اجرت‌المثل تعیین می‌کند. کارشناس مبلغ اجرت‌المثل را با توجه به حداقل دستمزد موضوع آیین‌نامه حداقل دستمزد شورای عالی کار مصوب ۵۳/۳/۱۹ و حداقل دستمزدهای اعلامی بعدی و با لحاظ تغییر شاخص قیمت کالا برای هر سال و یا روش متوسط دستمزد اولین روز (آغاز زندگی مشترک) با آخرین دستمزد (پایان زندگی مشترک) و یا تعیین اجرت‌المثل جداگانه برای هر سال تعیین و اعلام می‌کند (انصاری پور و صادقی مقدم، ۱۳۸۴: ۱۵).

بررسی احکام صادره از محاکم نشان می‌دهد که میزان اجرت تعیین شده در پرونده‌ها، به میزان قابل توجهی متفاوت است (دولت‌آبادی، ۱۳۸۵: ۴). طبیعتاً تفاوت در وضعیت فعالیت‌های انجام شده توسط زوجه و شرایط خاص هر پرونده موجب می‌شود که متناسب با آن مبالغ متفاوتی تعیین شود اما این اختلاف فاحش مبالغ در پرونده‌های مشابه مورد انتقاد بوده که برخی آن را ناشی از همین عدم تبعیت کارشناسان از ضابطه‌ای روشن در تعیین اجرت‌المثل می‌دانند. لذا ضروری است که در این خصوص ضابطه‌ای روشن مورد استفاده کارشناسان قرار گیرد (انصاری پور و صادقی مقدم، همان).

علاوه بر این به نظر می‌رسد که این اختلاف در میزان اجرت‌المثل تنها به ضابطه کارشناس در اجرت‌المثل مربوط نباشد بلکه در برخی موارد به شرایط اجرت‌المثل برمی‌گردد. وجود

اختلاف نظر در شرایط اجرت‌المثل به‌ویژه اینکه چه فعالیت‌هایی جزء وظایف زوجیت محسوب می‌شود، از جمله عواملی است که موجب تفاوت فاحش مبلغ اجرت‌المثل در پرونده‌های تقریباً مشابه شده است. به‌عنوان مثال و آن‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد، برخی دادگاه‌ها فعالیت‌هایی مانند طبخ غذا را جهت معاضدت در تشدید مبانی خانواده ضروری و در نتیجه فاقد اجرت می‌دانند. در این خصوص از یک طرف تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م. به شرح اشاره نموده که بر این اساس می‌توان با توجه به وظایف محدود زوجه در منابع فقهی، عمده فعالیت‌های زوجه را غیر موظفی دانست. از طرفی دیگر تفسیر گسترده از تکالیف زوجیت و تأکید بر مفاهیمی کلی همانند حسن معاشرت (ماده ۱۱۰۳ ق.م.) و معاضدت در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد (ماده ۱۱۰۴ ق.م.)، موجب می‌شود که بسیاری از فعالیت‌های زوجه جزء وظایف زوجیت قلمداد گردد. در خصوص اینکه کدام فعالیت‌های زوجه مستحق اجرت است، وحدت رویه‌ای وجود ندارد و در این دامنه گسترده اختلاف نظرهای حقوقی، قاضی هر شعبه‌ای با توجه به استنباط قضایی خود مبادرت به صدور رأی می‌کند که این امر در محاسبه اجرت‌المثل به سهم خود موجب اختلاف در میزان آن در پرونده‌های مشابه می‌شود.

بند دوم: اجرت‌المثل و حقوق مالی ویژه طلاق

حقوق مالی زن در حقوق ایران را می‌توان از یک لحاظ به دو دسته تقسیم نمود: حقوق مالی مانند مهریه و نفقه که در دوران زوجیت محقق و قابل مطالبه هستند و حقوق مالی دیگری که منوط به طلاق و جدایی هستند. اجرت‌المثل که در مقرر تبصره ۶ ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق به هنگام طلاق محدود می‌شود، در تبصره الحاقی به ماده ۳۳۶ قانون مدنی مشروط به زمان خاصی نیست و پس از تحقق، قابل مطالبه است؛ اما حقوق مالی دیگر زوجه، شامل نحله، مقرری ماهیانه و شرط تنصیف دارایی منوط به زمان طلاق است. در ادامه به بررسی ارتباط این حقوق با اجرت‌المثل می‌پردازیم.

الف) ارتباط اجرت‌المثل با مقرری ماهانه

جدا از ماده ۳۳۶ قانون مدنی تا قبل از تصویب قانون حمایت خانواده، حقوق مالی زن عمدتاً محدود به نفقه و مهریه بود. زن استحقاقی نسبت به اموال شوهر که در سایه تلاش و حمایت او حاصل شده، نداشت و تکلیف مالی خاصی جز پرداخت نفقه و مهریه بر گردن شوهر



نبود (درویشی هویدا، ۱۳۸۳: ۱۱۶). از سویی دیگر نفقه حقی است که محدود به دوران زوجیت و عده طلاق رجعی است و مهریه نیز در آن زمان، احتمالاً به اندازه‌ای نبود که بتواند بعد از طلاق به طور نسبی، امنیت مالی زوجه را تأمین نماید.

از این رو در راستای حمایت از زنان و تحدید نسبی اراده مرد در طلاق و نیز نوعی اعمال مجازات نسبت به مردی که زن خود را بی دلیل طلاق دهد، قانون‌گذار ایران ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده (مصوب ۱۳۵۳) را ظاهراً از بند نخست ماده ۳۰۱ سابق قانون مدنی فرانسه اقتباس و تغییراتی در آن اعمال نموده است (شکری، ۱۳۸۸: ۴۸).

پس از تصویب قانون حمایت خانواده در سال ۱۳۵۳، نظام حقوقی خانواده پس از انقلاب دستخوش تغییرات مهمی شد. نهاد اجرت‌المثل و نحله وارد این نظام شد و مطالبه مقرر مآهانه را با ابهام مواجه ساخت. در این رابطه برخی معتقدند که قانون حمایت خانواده و ماده ۱۱ آن در تحولات حقوقی پس از انقلاب به کلی نسخ شده است و نظر برخی دیگر این است که آن بخش از ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده که ناظر بر حقوق زوجه است، منسوخ شده و حکم مربوط به الزام زوجه به پرداخت مقرر مآهانه در حق زوج به دلیل تقصیر زوجه و سببیت این تقصیر در صدور گواهی عدم امکان سازش کماکان به قوت خود باقی است (دیانی، ۱۳۷۹: ۱۹۵؛ هدایت‌نیا، ۱۳۸۵: ۹۷). عده‌ای دیگر معتقدند که این ماده پس از انقلاب نسخ نشده و کماکان حکم موضوع آن به قوت خود باقی است (صفایی و امامی، ۱۳۸۰: ۲۸۵).

به نظر می‌رسد باید معتقد بود که این ماده کماکان به قوت حقوقی خود باقی است. چراکه مقررات مربوط به اجرت‌المثل که با ماده‌واحد اصلاح مقررات مربوط به طلاق، وارد ادبیات حقوقی ما شد، قبل از آن با توجه به ماده ۳۳۶ قانون مدنی نیز قابل استنباط بود؛ به گونه‌ای که برخی دادگاه‌ها بعد از تصویب ماده‌واحد اصلاح مقررات مربوط به طلاق و قبل از تصویب الحاق یک تبصره به ماده ۳۳۶ ق.م.بی‌اعتنا به محدودیت‌های تبصره ۶ ماده‌واحد مذکور به استناد ماده ۳۳۶ ق.م‌رای می‌دادند (کاظمی، ۱۳۹۱، ص ۱۸).

حکم موضوع ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده دارای ماهیتی جداگانه و منحصر به فرد است که با هیچ کدام نهادهای سنتی حقوق مدنی قابل اعمال و انطباق نیست (دیانی، ۱۳۷۹: ۱۱۷؛ صفایی و امامی، همان: ۲۵۸-۲۵۷؛ درویشی هویدا، ۱۳۸۳: ۱۲۲). این حق با اجرت‌المثل موضوع ماده‌واحد مزبور، مبنا و ماهیتی متفاوت از یکدیگر داشته و از این رو مغایرتی باهم ندارند

تا ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده مشمول حکم نسخ قانون مقدم توسط قانون مؤخر شود. اصل نیز بر بقای قانون است و تا زمانی که نسخ قانون محرز نگردیده اعتبار آن ثابت بوده و لازم الاجرا خواهد بود.

در قانون حمایت خانواده جدید نیز، علی‌رغم تصریح به نسخ بسیاری از قوانین مربوط به خانواده از جمله ماده واحده اصلاح مقررات طلاق، به قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ اشاره‌ای نشده و اجرت‌المثل موضوع تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م که در راستای متن ماده و مطابق قاعده استیفا است، تنها مبنای قانونی دریافت اجرت‌المثل قرار گرفته است؛ بنابراین باید حکم مقررری ماهانه را که در راستای تحقق هر چه بیشتر عدالت از طرف آسیب‌دیده رابطه زوجیت پس از طلاق حمایت می‌کند، در نظام حقوقی ایران معتبر دانست.

ب) ارتباط اجرت‌المثل با نحله

ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق علاوه بر اجرت‌المثل نهادی دیگری به نام «نحله» وارد نظام حقوقی ایران کرد که پیش‌ازین سابقه نداشت. با وجود نسخ صریح این ماده واحده، مقنن در قانون جدید حمایت خانواده این نهاد مالی را به همان صورت حفظ نموده است. ابتدا در لایحه قانون حمایت خانواده ماده‌ای به بحث نحله اختصاص یافته بود و مقرر می‌داشت:

«چنانچه مطابق تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی اجرت‌المثلی به زوجه تعلق نگیرد و طلاق بنا به درخواست زوجه یا ناشی از تخلف از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد، دادگاه با توجه به سنوات زندگی و وسع مالی زوج و نوع کارهایی که زوجه در خانه انجام داده است، مبلغی را از باب نحله برای زوجه تعیین می‌کند.»

اما در لایحه نهایی قانون حمایت خانواده که در اول اسفند ۱۳۹۱ به تصویب مجلس شورای اسلامی و در تاریخ ۹/۱۲/۹۱ به تأیید شورای نگهبان رسید، ماده مذکور حذف شد و ماده آخر «بند ب تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱/۱۲/۲۱» را از شمول نسخ خارج و معتبر دانست.

مطابق بند ب تبصره ۶ «در غیر مورد بند الف با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در منزل شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش



(نحله) برای زوجه تعیین می‌نماید». در ابتدا باید رابطه طولی یا عرضی اجرت‌المثل با نحله با توجه به معنای «در غیر مورد بند الف» معلوم نمود. این عبارت با دو معنا قابل تفسیر است:

۱- آن را تعبیری دیگر از «به‌غیراز مورد بند الف» دانسته و با این معنا معتقد به رابطه عرضی نحله و اجرت‌المثل بوده و این دو را قابل جمع با یکدیگر بدانیم.

۲- عبارت مذکور را به معنای «در صورت عدم تحقق مورد بند الف» بدانیم و بر این اساس معتقد باشیم که اجرت‌المثل و نحله در طول هم قرار گرفته‌اند و توأمان قابل مطالبه نیستند. سیاق ترتیبی مذکور در این تبصره و نیز اشاره به «نوع کارهایی که زوج در منزل شوهر انجام داده» در بند ب، این نظر را تأیید می‌کند. در واقع قانون‌گذار خواسته است با وضع بند ب، در مواردی که زوجه با توجه به شرایط لازم جهت مطالبه اجرت‌المثل (از جمله اثبات عدم قصد تبرع) قادر به دریافت اجرت‌المثل فعالیت‌های خود در ایام زناشویی نیست، با دریافت مبلغی تحت عنوان نحله از او حمایت نماید. در هر صورت، این تفسیر نزد بیشتر نویسندگان و قضات^۱ مقبول افتاده است. هیئت عمومی دیوان عالی کشور نیز در یک رأی اصراری، تعیین هم‌زمان اجرت‌المثل و نحله را مغایر تبصره ۶ ماده‌واحد قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق دانسته است.

اما آیا در حال حاضر که با تصویب قانون حمایت خانواده بند الف تبصره ۶ ماده‌واحد نیز نسخ شده است، می‌توان کماکان قائل به رابطه تقریباً طولی نحله و اجرت‌المثل بود؟ در این خصوص می‌توان گفت عبارت «به‌غیراز مورد بند الف» در صدر بند ب تبصره ۶ ناظر به عدم تحقق شرایط اجرت‌المثل است که در حال حاضر تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م.ت.ها مستند قانونی آن است. اشاره به بند الف به این جهت بوده است که این مقرره، بند الف را مستند قانونی دریافت اجرت‌المثل ذکر می‌کرد؛ کما اینکه پس از تصویب تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م. و قبل از تصویب قانون جدید حمایت خانواده^۲ چه مطابق با نظر قائلین به نسخ بند الف تبصره ۶ ماده‌واحد با تصویب تبصره الحاقی و چه مطابق با نظر کسانی که بند الف تبصره ۶ ماده‌واحد را به موازات تبصره الحاقی معتبر می‌دانستند- غالباً عدم دریافت اجرت‌المثل به‌عنوان شرط تحقق نحله شناخته می‌شد. عدم دریافت اجرت‌المثل از بدو تأسیس نهاد نحله به‌عنوان اولین شرط تحقق نحله وجود داشته است و در حال حاضر تنها شرایط اجرت‌المثل تغییر کرده است نه

۱- به عنوان نمونه ر.ک: مجموعه آراء قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران (حقوقی) در ماه‌های فروردین، اردیبهشت، خرداد سال ۱۳۹۲، ج اول، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، صص ۱۷۹-۱۷۸ (دادنامه ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۴۷۰۰۲۱۵ شعبه ۴۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران مورخ ۹۲/۲/۱۱ در نقض رأی صادره از شعبه ۲۷۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران).

شرایط نحله. از همین رو در پیش‌نویس قانون جدید حمایت خانواده ماده‌ای در خصوص نحله وجود داشت که «چنانچه مطابق تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی اجرت‌المثلی به زوجه تعلق نگیرد...» را به‌عنوان اولین شرط استحقاق نحله مطرح می‌ساخت اما در روند تصویب حذف گردید. در واقع از ابتدا هدف مقنن از وضع نهاد نحله، تمهیدی برای حمایت از زنی است که با توجه به شرایط اجرت‌المثل، قادر به دریافت اجرت فعالیت‌های خود نباشد. اشاره قانون‌گذار در بند «ب» به نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده است، به‌خوبی مؤید این امر است. از طرفی دیگر اگر عدم دریافت اجرت‌المثل را به‌عنوان شرط مطالبه نحله از ابتدای تأسیس نهاد نحله دانستیم، در مقام تردید در اینکه آیا شرایط نحله تغییر کرده است یا خیر؟ باید اصل را بر عدم‌تغییر و بقای شرایط سابق دانست.

مطابق آنچه گفته شد باید گفت که در نظام حقوقی کنونی ما، رابطه بین اجرت‌المثل و نحله یک رابطه طولی است. بدین معنا که علی‌رغم تفاوت ماهوی این دو نهاد، زوجه تنها در صورتی که امکان مطالبه اجرت‌المثل نداشته باشد، می‌تواند خواستار نحله گردد. برخلاف اجرت‌المثل که عوض، عمل انجام شده است (احمدیه، ۱۳۸۳: ۳۱۴). نحله در بند ۶ تبصره ۶ ماده‌واحدۀ مذکور به معنای بخشش اجباری است که ممکن است دادگاه با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وضع مالی زوج، شوهر را ملزم به پرداخت آن نماید (محمدی، ۱۳۸۳: ۴۹-۵۰). آنچه ملاک تعیین میزان نحله است برخلاف اجرت‌المثل، وسع مالی زوج است و دادگاه با توجه به سنوات زندگی مشترک و بضاعت مالی زوج حکم به پرداخت آن می‌دهد (اسدی، ۱۳۸۱: ۴۸).

اما برخی از این جهت انتقاد کرده‌اند که «توجه انحصاری به وضع مالی زوج و بی‌اعتنایی به شئونات زوجه در بند ۶ تبصره ۶، [در عمل] می‌تواند موجب شود که زوج با انتقال دارایی و اموال، خود را تنگدست و معسر معرفی کند تا نحله را به زوجه نپردازد یا میزان آن را کاهش دهد. پس مناسب است به‌جای شرط استحقاق زوجه، این قید در شرایط اجرای پرداخت قرار گیرد؛ همان‌گونه که در تبصره ۳، اعسار زوج تأدیه را منتفی نمی‌کند و تنها شیوه پرداخت آن را دگرگون می‌سازد.» (کاظمی و میرخانی، ۱۳۸۹: ۱۵۴).

به‌هرحال به لحاظ عدم لزوم دلایل اثباتی (به‌ویژه اینکه بار اثبات شرایطی مانند عدم قصد تبرع و دستور زوج در اجرت‌المثل به عهده زوجه است)، برخی موارد نحله بهتر و مناسب‌تر از



اجرت‌المثل است اما برخلاف اجرت‌المثل (که اکنون تنها مطابق با شرایط تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م قابل مطالبه است) مشمول محدودیت‌های مندرج در صدر تبصره ۶ ماده‌واحد اصلاح مقررات طلاق است. با توجه به صدر تبصره ۶ و بند ب آن، مطالبه نخله برخلاف اجرت‌المثل (که مشروط به عدم تقصیر زوجه و محدود به هنگام طلاق نبوده و در دوران حیات زندگی مشترک و حتی پس از فوت زوج نیز قابل مطالبه است)، تنها جهت طلاق امکان‌پذیر است^۱ و این طلاق نباید منتسب به زن باشد. چنانچه طلاق از طرف زوجه باشد، همانند طلاق خلع یا به نحوی منتسب به او باشد مثل مبارات یا طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف زناشویی باشد، زن مستحق نخله نخواهد بود.

همچنین مطابق با آنچه در صدر تبصره ۶ ماده‌واحد مذکور هم ذکر شده است، اگر در ضمن عقد نکاح و یا عقد خارج لازم بین زوجین در خصوص مسائل مالی شرطی شده باشد، این حق به او تعلق نمی‌گیرد. به نظر می‌رسد در پاسخ به اینکه آیا شرط تنصیف را مصداق این شرط مالی است یا خیر؟ فرقی میان اجرت‌المثل و نخله نباشد.

پیش‌ازاین گفتیم که برخی به استناد تبصره ۶ ماده‌واحد سابق‌الذکر معتقدند که مقرری ماهانه مذکور در ماده ۱۱ قانون حمایت از خانواده ۱۳۵۳، کلاً یا جزئاً نسخ شده است. در بحث رابطه اجرت‌المثل و مقرری ماهانه در رد این نظر توضیح دادیم که بند الف تبصره فوق نمی‌تواند ناسخ ماده ۱۱ قانون فوق باشد اما در خصوص اینکه آیا بند ب این تبصره (نخله) می‌تواند موجب نسخ نهاد مقرر در ماده ۱۱ قانون حمایت از خانواده ۱۳۵۳ باشد، این سؤال باقی است.

در پاسخ می‌توان گفت هرچند نخله مزد اعمال استیفا شده زوجه توسط زوج نیست اما به‌نوعی در طول اجرت‌المثل آن‌ها قرار دارد و استحقاق آن منوط به عدم تحقق اجرت‌المثل فعالیت‌های اوست. تبصره ۶ ماده واحد مذکور تنها در پی این بوده است که پرداخت اجرت‌المثل فعالیت‌های غیرموظفی زوجه را که مبنایی قوی در فقه دارد و از ابتدا نیز بر مبنای استیفا قابل مطالبه بوده است، وارد تصمیمات قضایی دادگاه‌ها نماید. قانون‌گذار در بند ب این

۱- اگرچه تحقق نخله مشروط به طلاق است اما پس از طلاق هم قابل مطالبه است. در همین خصوص شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان تهران در تاریخ ۱۳۸۴/۱۰/۲۸ در پرونده ۲۲۶۹/۲/۸۴ ضمن صدور دادنامه ۲۲۸۹ ارشاداً اعلام نموده است که نخله و بخشش پس از طلاق هم قابل مطالبه است و زوجه در صورت وجود سایر شرایط می‌تواند پس از طلاق جهت مطالبه آن دادخواست دهد. (ر.ک: محمدرضا زندی، رویه قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران در امور خانواده ۲ (۱۳۹۱)، چ دوم، انتشارات جنگل، ص ۱۵۵).

تبصره با وضع نحلّه قصد حمایت از زوجه‌ای داشته است که با وجود انجام فعالیت‌های غیرموظفی در منزل بدون تقصیر و سوء رفتار در زندگی مشترک با اراده شوهر طلاق داده می‌شود و در هنگام طلاق از مدت‌ها زندگی مشترک با شوهر بهره‌ای نمی‌برد. لذا با توجه به رابطه طولی اجرت‌المثل و نحلّه و نیز اشاره به «نوع کارهایی که زوجه در منزل شوهر انجام داده» باید گفت غرض قانون‌گذار این بوده است که بدین طریق با الهام از برخی منابع فقهی در پاسخ به تلاش‌هایی که زوجه با قصد تبرع یا بدون دستور شوهر انجام داده است، زوج را به بخششی اجباری ملزم نماید. در نتیجه همان‌گونه که اجرت‌المثل مقرر در بند الف نمی‌تواند موجب نسخ مقرر ماهانه شده باشد، بند ب نیز نمی‌تواند مستقلاً نسخ نهاد مقرر مذکور باشد.

ج) ارتباط اجرت‌المثل با شرط تنصیف دارایی

مطابق بند «الف» از شرایط ضمن عقد نکاح مندرج در نکاح نامه‌های رسمی، چنانچه طلاق به درخواست زوجه نباشد و طبق تشخیص دادگاه تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد، زوج مکلف است تا نصف دارایی موجود خود را که در ایام زناشویی با وی به دست آورده یا معادل آن را طبق نظر دادگاه، بلاعوض به زوجه منتقل نماید.

تبصره ۶ ماده واحد مذکور در سال ۱۳۷۱ در راستای حمایت از حقوق زنان و تحدید هر چه بیشتر اراده مرد در طلاق همسر خویش به تصویب رسید. مطالبه اجرت‌المثل طبق این تبصره محدود به وجود شرایطی بود؛ از جمله اینکه طلاق به درخواست زوجه یا ناشی از سوء رفتار یا قصور او در انجام وظایف همسری نباشد. از این جهت این مقرر با شرط تنصیف مندرج در سند نکاح مشابهت داشت. از طرفی دیگر این تبصره تصریح می‌کرد که چنانچه ضمن عقد نکاح یا عقد خارج لازم، در خصوص امور مالی شرطی شده باشد، طبق آن عمل می‌شود.

بر این اساس نظر غالب بر این بود که شرط تنصیف مصداق این شرط مالی است و مطالبه اجرت‌المثل با الزام شوهر به انتقال تا نصف دارایی قابل جمع نیست. برخی در همین راستا استدلال‌های دیگری نیز مطرح می‌کردند از جمله اینکه اجرت‌المثل در قبال زحماتی است که زوجه در طول زندگی مشترک متحمل شده است. او نسبت به اموال زوج حق مطالبه ندارد و زمانی می‌تواند مطالبه اموال تحصیل شده توسط زوج را بنماید که در تحصیل و افزایش آن



سهمی داشته باشد. وقتی زوجه اجرت خود را دریافت می‌دارد، پرداخت مالی مازاد بر آن خلاف قانون و عدالت است.

اکثریت قضات نیز معتقد بودند که شرط انتقال تا نصف دارایی از مصادیق شرط مالی مندرج در صدر تبصره ۶ است^۱ (محمودجانلو، ۱۳۹۱: ۳۱) اما در این‌که شرط تنصیف مانع مطالبه اجرت‌المثل می‌شود یا زوجه اختیار انتخاب دارد؟ اختلاف بود. برخی بر این نظر بودند که با تراضی طرفین و پذیرش شرط تنصیف، نوبت به تعیین اجرت‌المثل نمی‌رسد و برخی دیگر برای زوجه این اختیار را قائل بودند که از میان دو حق فوق که یکی بر اساس شرط و دیگری بر اساس قانون به وی داده شده است، یکی را انتخاب کند. به‌هرحال آنچه نسبت به آن به‌نوعی اتفاق نظر وجود داشت و آرای محاکم خانواده بر اساس آن صادر می‌شد، عدم امکان جمع بین این دو حق است (دژخواه، ۱۳۸۶: ۱۴۶).^۲

اما با تغییرات قانونی سال‌های اخیر (تصویب قانون حمایت از خانواده جدید و نسخ ماده‌واحد اصلاح مقررات مربوط به طلاق) همچنان می‌توان قائل به این نظر بود؟ شرط تنصیف و حق مطالبه اجرت‌المثل دارای مبنا و ماهیتی متفاوت هستند. یکی ماهیت قراردادی و دیگری ماهیت قانونی غیر قراردادی دارد. استحقاق اجرت‌المثل به‌عنوان مزد فعالیت‌های زوجه در منزل شوهر بر اساس مبانی فقهی و قاعده حقوقی استیفا صورت می‌گیرد اما شرط تنصیف بر مبنای تراضی طرفین شکل می‌گیرد و علی‌الاصول نمی‌توان بدون مقرر قانونی یا تراضی طرفین مانعی در تحقق هم‌زمان این دو حق تصور نمود.

لذا تنها در صورتی می‌توان قائل به مانع‌الجمع بودن این دو حق شد که یا اشاره قانون‌گذار به شرط تنصیف مذکور در صدر تبصره ۶ ماده‌واحد اصلاح مقررات مربوط به طلاق همچنان پابرجا بدانیم یا شرط تنصیف را به‌نوعی ناظر به فعالیت‌های زوجه بدانیم.

بند ۸ ماده ۵۸ قانون حمایت خانواده سال ۱۳۹۱ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق به‌جز بند ۶ تبصره ۶ را نسخ می‌کند. آیا می‌توان علی‌رغم نسخ کلی ماده‌واحد مذکور، با اتکا به

۱- به عنوان نمونه ر.ک: محمدرضا زندی، رویه قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران در امور خانواده ۲، ۱۳۹۱، ج دوم، انتشارات جنگل، ص ۱۳۱ و ۱۵۳ (دادنامه ۲۹۶۲ شعبه ۲۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، مورخ ۸۳/۱۰/۳۰ و نیز دادنامه ۲۸۳۷ صادره از همان شعبه، مورخ ۸۳/۱۰/۱۹).

۲- به عنوان نمونه ر.ک: مجموعه آراء قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران (حقوقی)، همان، ص ۷۲۱ (دادنامه‌ی ۱۸۰۸، ۹۱۰۹۹۷۲۱۳۰۵۰ شعبه ۲۷۷ دادگاه عمومی خانواده تهران مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۱۷ و رأی به تأیید آن در شعبه ۶۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران) و نیز: زندی، همان، صص ۱۵۱ و ۱۵۲.

اعتبار بند ب تبصره ۶ معتقد بود که صدر این تبصره از جمله اشاره آن به شرط تنصیف همچنان پابرجاست؟ بند ب این تبصره راجع به نحله است که در طول اجرت‌المثل قرار دارد؛ بدین معنا اگر شرایط اجرت‌المثل وجود نداشته یا قابل اثبات نباشد نحله قابل مطالبه است و اگر رأی به پرداخت اجرت‌المثل صادر شود دیگر زن مستحق نحله نخواهد بود. لذا اجرت‌المثل و نحله علی‌رغم رابطه حقوقی به مفهومی که ذکر شد با یکدیگر دارند، دارای ماهیتی جدا هستند. آن بخش از تبصره ۶ ماده‌واحد مذکور که از شرط مالی سخن می‌گوید، به صراحت متن آن، مربوط به اجرت‌المثل است و ارتباطی با نحله ندارد تا که قائل به بقای آن باشیم؛ بنابراین با توجه به بند ۸ ماده ۵۸ قانون حمایت خانواده سال ۱۳۹۱، آن قسمت از تبصره ۶ ماده‌واحد مذکور که به شرط مالی اشاره نموده است نیز نسخ شده است.

مشابهت شرایط مطالبه اجرت‌المثل مقرر در تبصره ۶ و شرایط تحقق شرط تنصیف نیز موجب تقویت تفسیری بود که این دو حق را غیرقابل جمع می‌دانست و در حال حاضر شرایط اجرت‌المثل در تبصره ماده ۳۳۶ ق.م که تنها مستند قانونی مطالبه این حق است، مشابهتی با شرایط تحقق شرط تنصیف ندارد و اجرت‌فعالیت‌های غیرموظفی در هر زمان و حتی در فرض تقصیر زوجه قابل مطالبه است.

به‌رحال با نسخ ماده‌واحد اصلاح مقررات مربوط به طلاق، غیرقابل جمع بودن شرط تنصیف و اجرت‌المثل از هیچ مقرره‌ای قابل استنباط نیست. با توجه به تقدم تراضی طرفین بر قاعده استیفا در حال حاضر تنها در صورتی می‌توان عقیده به عدم امکان جمع این دو حق داشت که مفاد شرط تنصیف را ناظر فعالیت‌های زوجه در منزل شوهر بدانیم اما با توجه به متن مذکور در سند ازدواج، شمول شرط تنصیف نسبت به فعالیت‌های زوجه در دوران زندگی مشترک دشوار است و متن شرط مذکور در سند نکاح تاکنون تفسیر گسترده‌ای ندارد.

مسئله چنانچه حین نکاح یا عقد خارج لازم در خصوص نحوه پرداخت اجرت‌المثل یا میزان آن توافقی شده باشد، دادگاه در اجرای تبصره الحاقی، به شرایط مورد توافق زوجین مراجعه می‌کند (همان، ص ۱۴۷)؛ چراکه استحقاق بر مبنای استیفا در مرتبه‌ای بعد از قرارداد (و دیگر ضمانات قهری یعنی استیلاء، تسبیب و اتلاف) قرار دارد و در صورتی که توافقی بین طرفین شکل گرفته باشد، نوبت به استیفا نمی‌رسد.



با نگاه به متن شرط تنصیف که قید نموده که «طلاق به درخواست زوجه نباشد» و «طلاق ناشی از تخلفات زوجه از وظایف همسری نباشد» معلوم می‌شود که در نظر تنظیم‌کنندگان، این شرط دارای وصف تنبیهی و تضمینی است (عابدی و صفوی شاملو، ۱۳۹۳، ص ۱۵۳). در واقع این شرط باهدف جلوگیری از سوءاستفاده مرد از حق طلاق، حفاظت از حریم خانواده و حمایت از زنی که بی‌جهت طلاق داده می‌شود، تنظیم شده است. از همین رو انتقال تا نصف دارایی اموال تحصیل شده در زمان زناشویی، بلاعوض است و در متن شرط ذکر گردیده است که زوج باید تا نصف این اموال را «... طبق نظر دادگاه بلاعوض به زوجه منتقل نماید» و نمی‌توان این شرط را عوضی در برابر خدمات زوجه در ایام زناشویی تلقی نمود (همان، ص ۱۵۴).

منطوق شرط کنونی مذکور در سند نکاح دلالتی به فعالیت‌های غیرموظفی زوجه در طول زندگی مشترک ندارد. این شرط هیچ اشاره‌ای به فعالیت‌های غیرموظفی زوجه در منزل شوهر ندارد و تنها ناظر به وضعیتی است که مرد همسر خود را با اعمال حق طلاق خود و بدون تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار او، طلاق می‌دهد. در چنین وضعیتی اگر زن وظایف همسری خود را انجام داده باشد و سوء اخلاق و رفتاری نداشته باشد، شرایط تنصیف محقق است؛ چه فعالیت‌های غیرموظفی قابل اجرت انجام داده باشد یا نداده باشد.

بنابراین با فراهم بودن شرایط اجرت‌المثل و شرط تنصیف، هر کدام مستقل از دیگری قابل مطالبه است و علی‌الاصول دادگاه نمی‌تواند مطالبه اجرت‌المثل را چه در دوران زندگی زناشویی و چه هنگام طلاق منوط به عدم تحقق شرط تنصیف نماید.

با نسخ بند الف تبصره ۶ ماده‌واحد اصلاح مقررات مربوط به طلاق، حقوق مالی زنان از دو جهت تقویت شده است: ۱- محدودیت‌ها و قیود مربوط به مطالبه اجرت‌المثل فعالیت‌های زوجه در زندگی مشترک در هنگام طلاق رفع شده و با فراهم بودن شرایط استیفا مطابق با تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م.زوجه حتی باوجود نشوز مستحق اجرت‌المثل خواهد بود. ۲- محدودیت جمع بین اجرت‌المثل فعالیت‌های زوجه در دوران زندگی مشترک و شرط تنصیف مندرج در سند نکاح از میان برداشته شده است و این دو حق مالی مستقلاً و با تحقق شرایط و ضوابط مربوط به خود قابل مطالبه می‌باشند.

نتیجه

۱) موضوع اجرت‌المثلِ فعالیت‌های زوجه در سه دهه اخیر، سه مرحله را پشت سر گذاشته است. در ابتدا هرچند مطالبه اجرت‌المثل این فعالیت‌ها با تکیه به قاعده استیفا و به استناد ماده ۳۳۶ ق.م.مکن بوده است اما تصویب ماده‌واحد اصلاح مقررات مربوط به طلاق در سال ۱۳۷۱ این موضوع را به‌طور جدی وارد تصمیمات قضایی دادگاه‌ها نمود. در مرحله بعد تبصره الحاقی به ماده ۳۳۶ ق.م.م در سال ۱۳۸۵ با حذف بسیاری از محدودیت‌های مطالبه این حق که در تبصره ۶ ماده‌واحد مذکور قید شده بود، به شرایط مندرج در ماده ۳۳۶ ق.م.م نزدیک شده است و از این رو بر مبنای قاعده استیفا، امکان مطالبه اجرت‌المثل‌های زوجه را در هر زمان بهبود بخشیده و از این جهت این حق اهمیتی بیش از دیگر حقوق مالی زوجه که منوط به هنگام طلاق و مشروط به عدم تقصیر زوجه در امر طلاق می‌باشند، یافته است.

۲) آخرین مرحله تحولات ناظر به اجرت‌المثل فعالیت‌های زوجه و حقوق مالی ویژه طلاق با تصویب قانون حمایت خانواده در سال ۱۳۹۱ به وقوع پیوسته است. این قانون با نسخ ماده‌واحد اصلاح مقررات مربوط به طلاق (به‌جز بند ب تبصره ۶)، در جهت حمایت هر چه بیشتر از حقوق مالی زنان، تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م.م را تنها مستند مطالبه اجرت‌المثل فعالیت‌های زوجه قرار داده است و با نسخ ماده‌واحد مذکور عواملی را که موجب پیدایش اندیشه تعارض مطالبه اجرت‌المثل و حق ناشی از شرط تنصیف شده بود، مرتفع ساخته است.

۳) با بقای اعتبار بند ب تبصره ۶ ماده‌واحد شرایط نخله همان شرایط پیش از تصویب قانون جدید حمایت خانواده است. در واقع در نتیجه تصویب این قانون شرایط اجرت‌المثل به شرحی که گفته شد، تغییر کرده است؛ نه شرایط نخله. لذا این نهاد کماکان رابطه‌ای طولی با اجرت‌المثل را حفظ کرده و همراه با آن قابل مطالبه نیست.

۴) در خصوص مقرری ماهانه هرچند رویه قضایی قائل به نسخ ضمنی این نهاد است اما همچنان می‌توان گفت که مقررات قانون جدید حمایت خانواده به‌نوعی با نظر حقوقدانانی که قائل به اعتبار ماده ۱۱ قانون حمایت از خانواده ۱۳۵۳ بودند، هماهنگ است.



فهرست منابع:

۱. احمدی، عباس (۱۳۹۱). نحله و اجرت المثل کارهای زوج با بررسی آخرین تغییرات قانونی، تهران، انتشارات اندیشه عصر.
۲. احمدیه، مریم (۱۳۸۳). حق اجرت المثل و نحله در یک بررسی حقوقی، مطالعات راهبردی زنان، ش ۲۵: ۲۹۲-۳۱۹.
۳. اسدی، لیلا (۱۳۸۱). آثار حقوقی طلاق به درخواست زوج، ندای صادق، ش ۲۸: ۳۷-۶۹.
۴. محمدحسین، اصفهانی (۱۴۰۹ ق)، اجاره، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۵. الماسی، نجادعلی و محمدی، مرتضی (۱۳۸۱). ترتیب اموال زوجین در حقوق ایران و فرانسه، نامه مفید، ش ۲۹: ۱۱۷-۱۴.
۶. خمینی، سید روح الله، ۱۴۲۱ (ه.ق). تحریر الوسیله، ج ۲ و ۱، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱). البیع، ج ۱، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۸. امامی، سیدحسن (۱۳۵۶). حقوق مدنی، جلد ۱، تهران، نشر اسلامی.
۹. انصاری، مرتضی ابن محمد (۱۴۱۵ ه.ق). مکاسب المحرمه و البیع و الخیارات، قم، کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۰. انصاری پور، محمدعلی و صادقی مقدم، محمدحسن (۱۳۸۴). اجرت المثل کارهای زوج و نقد کارهای محاکم در این زمینه، فصلنامه مدرس علوم انسانی ویژه حقوق. ش ۴۱: ۱-۲۴.
۱۱. ترسلی، زهرا (۱۳۸۲). حقوق غیر مالی زن در خانواده، ندای صادق، ش ۲۹: ۸۳-۱۱۵.
۱۲. جعفری دولت‌آبادی، عباس (۱۳۸۵). بررسی حقوق مالی زوج در موارد صدور طلاق به درخواست زوج (قسمت اول)، ماهنامه دادرسی، سال دهم، ش ۵۷: ۲۸-۳۵.
۱۳. جعفری دولت‌آبادی، عباس (۱۳۸۵). بررسی حقوق مالی زوج در موارد صدور طلاق به درخواست زوج (قسمت پایانی)، ماهنامه دادرسی، سال دهم، ش ۵۹: ۳-۹.
۱۴. خوئی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۲۰). المستند فی شرح العروه الوثقی، جلد ۳۰، قم، التوحید للنشر.
۱۵. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰). منهاج الصالحین، جلد ۲، چاپ بیست و هشتم، قم، نشر مدینه العلم.
۱۶. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷). مصباح الفقاهه، ج ۳، قم، انصاریان.
۱۷. دژخواه، لیلا (۱۳۸۶). طلاق و چالش تصیف دارایی، مطالعات راهبردی زنان، ش ۳۵: ۱۲۹-۱۵۸.
۱۸. درویشی هویدا، یوسف (۱۳۸۳). حقوق مالی زن پس از طلاق، مجله حقوقی دادگستری، ش ۴۶: ۱۱۴-۱۳۴.
۱۹. دینانی، عبدالرسول (۱۳۷۹). حقوق مدنی خانواده ازدواج و انحلال آن، چاپ اول، تهران، نشر امید دانش.

۲۰. دیانی، عبدالرسول (۱۳۷۹). نقدی بر تحدیدهای قانونی اراده مرد در طلاق، مجله مجتمع آموزش عالی قم، ش ۶: ۹۷-۱۲۰.
۲۱. دیانی، عبدالرسول (۱۳۸۴). شرط تصویف دارایی در عقد نکاح در صورت انحلال آن، ماهنامه دادرسی، ش ۵۳: ۳۸-۴۱.
۲۲. دیانی، عبدالرسول (۱۳۸۳). رابطه تمکین و نشوز و ضمانت اجرای عدم تمکین، ماهنامه دادرسی، ش ۴۵: ۱۷-۱۰.
۲۳. زمانی، محمود (۱۳۹۰). عرف و عادت در نظام حقوقی ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات جاودانه جنگل.
۲۴. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳). مهذب الاحکام، جلد ۲۵، چاپ چهارم، قم، موسسه المنار.
۲۵. شکری، فریده (۱۳۸۸). مقرری ماهانه و جایگاه آن در نظام حقوقی ایران، فقه و حقوق خانواده، ش ۵۱: ۳۲-۵۴.
۲۶. شهید ثانی، زین الدین ابن علی (۱۴۱۳ ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، چاپ اول، جلد ۸، قم، موسسه المعارف الاسلامیه.
۲۷. شهید ثانی، زین الدین ابن علی (۱۴۱۰ ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، چاپ اول، جلد ۳، قم، موسسه المعارف الاسلامیه.
۲۸. صفایی، سیدحسین و امامی، اسدالله (۱۳۷۸). مختصر حقوق خانواده، تهران، نشر دادگستر.
۲۹. صفایی، سیدحسین و رحیمی، حبیب‌الله (۱۳۹۳). مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)، تهران، انتشارات سمت.
۳۰. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۲). تفسیرالمیزان، جلد دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۱. طباطبایی حکیم، سید محسن (۱۳۹۱ ق). مستمسک العروه الوثقی، ج ۱۲، ج ۳، دار احیاء التراث العربی.
۳۲. عابدی، محمد و صفوی‌شاملو، حسین (۱۳۹۳). تحلیل فقهی و حقوقی اوصاف و وضعیت شرط تصویف اموال زوج، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ش ۱۰: ۱۴۵-۱۶۸.
۳۳. علیدوست، ابوالقاسم و ساجدی، مهدی (۱۳۹۰). بررسی فقهی اطاعت زوجه از زوج، حقوق اسلامی، ش ۲۹: ۷-۳۲.
۳۴. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۰ ق). تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله-النکاح، چاپ اول، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۳۵. فخلعلی، محمدتقی و سلطانی، عباسعلی و شیخی نصرآبادی، مجیدرضا (۱۳۹۱). نقد و تحلیل ادله عقلی حرمت اخذ اجرت بر واجبات، آموزه‌های فقه مدنی، ش ۶: ۴۷-۶۴.
۳۶. قاسم زاده، سید مرتضی (۱۳۸۶). الزامها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد، تهران، نشر میزان.
۳۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴). الزامهای خارج از قرارداد، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰). وقایع حقوقی، چاپ ششم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۳۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸). حقوق مدنی-خانواده، جلد اول، چاپ پنجم، تهران، شرکت سهامی انتشار.



۴۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳). حقوق مدنی (خانواده-اولاد)، جلد ۲، چاپ ششم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۴۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶). حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها)، جلد ۱، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۴۲. کاظمی، زهره و میرخانی، عزت‌السادات (۱۳۸۹). متعة الطلاق: بررسی مبانی فقهی بند ب تبصره ۶ ماده واحد اصلاح مقررات مربوط به طلاق، مطالعات زنان (ویژه حقوق و ادبیات)، ش ۳: ۱۴۱-۱۵۸.
۴۳. کاظمی، زهره (۱۳۹۱). بررسی فقهی-حقوقی اجرت‌المثل زوجه در ایام زوجیت و میزان کارآمدی قوانین در استیفای آن، ندای صادق، ش ۵۷: ۹۳-۷۳.
۴۴. لطفی، اسدالله (۱۳۸۹). حقوق خانواده، جلد ۱، تهران، انتشارات خرسندی.
۴۵. محقق اردبیلی، احمد ابن محمد (۱۴۰۳). مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم، انتشارات اسلامی.
۴۶. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۳). قواعد فقه، جلد ۱، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
۴۷. محقق داماد، سید مصطفی و اسماعیلی، مریم (۱۳۸۸). بررسی مبانی فقهی ضمان استیفاء، نامه الهیات، ش ۷: ۸۹-۱۰۲.
۴۸. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۶۴). تحلیلی درباره شروط ضمن عقد نکاح، فصلنامه حق، ش ۲: ۸۲-۹۱.
۴۹. محمدی، مرتضی (۱۳۸۳). طلاق و سهم زن از زندگی مشترک، نامه‌ی مفید، ش ۴۳: ۳۱-۶۰.
۵۰. محمود جانلو، مانده (۱۳۹۱). شرط تنصیف دارایی زوج در عقد نکاح، ماهنامه دادرسی، ش ۹۳: ۳۰-۳۵.
۵۱. مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۳۱). القواعد، ج ۱، چاپ هفتم، موسسه النشر الاسلامی.
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۳). قواعد فقهیه، ج ۲، چاپ سوم، مدرسه امام امیرالمؤمنین.
۵۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴). کتاب النکاح، ج ۶، چاپ اول، قم، مدرسه علی ابن ابی طالب (ع).
۵۴. موسوی بجنوردی، سید محمد حسن (۱۴۱۹). القواعد الفقیه، ج ۳، چاپ اول، قم، نشر الهادی.
۵۵. موسوی بجنوردی، سید محمد و حسینی، سیده شهناز (۱۳۹۵). نشوز زوجه در فقه و حقوق با رویکردی بر آرای امام خمینی، پژوهشنامه متین، ش ۷۰: ۲۷-۴۹.
۵۶. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، جلد ۲۷ و جلد ۳۱، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۷. هدایت‌نیا گنجی، فرج‌الله (۱۳۸۳). ارزیابی قوانین خانواده (بخش نخست)، کتاب زنان، ش ۲۵: ۶۵-۱۱۶.
۵۸. هدایت‌نیا گنجی، فرج‌الله (۱۳۸۵). حقوق مالی زوجه، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۵۹. یزدانیان، علیرضا و علیرضایی، طاهره (۱۳۸۸)، مقایسه شرط تنصیف اموال زوج با اشتراک اموال در حقوق فرانسه، مطالعات اجتماعی و روان‌شناختی زنان، ش ۴: ۹۷-۷۷.
۶۰. الیزدی، السید محمد کاظم (۱۴۲۰). العروه الوثقی (المحشی)، جلد ۵، چاپ اول، موسسه النشر الاسلامی.

انگلیسی منابع:

61. Ahmadi, A.(2012). Nehle and adequate payment of wife activities by reviewing the latest legal changes, Tehran: Andishe Asr. (Text in Persian).
62. Ahmadiyah, M.(2004). A legal study of fair equivalent and bridal gift, journal of strategic studies women, v. 25: 292-319 . (Text in Persian).
63. Asadi, L.(2001). New Laws on Divorce Part I, journal of Fiqh and law of family (nedaye sadiq), V. 28: 37-69. (Text in Persian).
64. Almasi, N. & Mohammadi, M. (2002). Arrangement of married couple property in Iran Law and France Law, journal of nameye mofid, V. 29: 117-147. (Text in Persian).
65. Imami, S.H (1978). Civil law, volume 1, Tehran: nashrer-e islamiye. (Text in Persian).
66. Ansari pour, M. & Sadeqimoqadam, M. (2005). Remuneration for the Work Done by Wife (Ojratolmesl) and Reviewing the Opinions of the Courts in this Field, Journal of Human Sciences Modares, V. 41: 1-24. (Text in Persian).
67. Terassoli, Z.(2003). Women's Non-pecuniary Rights in the Family , Journal of Family Law and Jurisprudence (nedye sadiq), V. 29:83-115. (Text in Persian).
68. Jafaridolatabadi, A.(2006), A study of wife propertial rights in cases of that husband requesting divorce, journal of dadresi, v. 57: 28-35. (Text in Persian).
69. Dezhkhah, L.(2007). Divorce and the legal challehge of halving of asset of husband, journal of strategic studies women, v. 35:129-158. (Text in Persian).
70. Darvishihoveida, Y.(2004). Wife's property rights after divorce, journal of legal justice, v. 46: 114-134. (Text in Persian).
71. Dayyani, A.(2000), Civil law-marriage and termination, Tehran:omid e danesh. (Text in Persian).
72. Dayyani, A.(2000), A review on restricting husband's willing for divorce, journal of mojteme amuzesh-e aali qom, v. 6:97-120,. (Text in Persian).
73. Dayyani, A.(2005). Condition of halving of assets of husband on divorce occasion, Magazine of dadrasi, v. 53: 38-41. (Text in Persian).
74. Dayyani, A.(2004), Relationship between obedience and non-obedience, Magazine of dadrasi, v. 45: 10-17. (Text in Persian).
75. Zamani, M.(2011). Habit and custom in Iran's legal system, Tehran: javdane jangal. (Text in Persian).
76. Shokri, F(2009). The Position of The Regular Payment at The Time of Divorce in The Iranian Legal System, journal of Family Law and Jurisprudence (nedye sadiq), v. 51: 32-54,. (Text in Persian).
77. Safayi, S.H & Emami, A.(1999). Summarized of family law, Tehran: dadgostar. (Text in Persian).
78. Safayi, S.H & Rahimi, H.(2014), Tort law, Tehran: samt. (Text in Persian).
79. Abedi, M. & Safavishamlou, H. (2014), Jurisprudencial and legal analysis of halving asset, Studies of Fiqh and Islamic Law, v. 10: 145-168. (Text in Persian).
80. Alidoust, A. & Sajedi, M.(2011), juratory reviewing the right of husband to wife's Docility, Quarterly Journal of Islamic Law, v. 29: 7-32. (Text in Persian).



81. Fakhleali, M. & Soltani, A. & Sheikhi, M. (2012). Reviewing and analyzing reasons for unallowing wage of duties , journal of civil law doctrine, v. 6: 47-64. (Text in Persian).
82. Qasemzade, M.(2007). Non-contractual requirments and responsibilities, Tehran: mizan. (Text in Persian).
83. Qabouli dorafshan, S.M & abouli dorafshan, S.M.(2012), A study on compliance or non-compliance necessity of deals correctness essential qualifications to subsidiary conditions, Civil Rights Knowledge, v. 1: 27-36. (Text in Persian).
84. Katouziyan, N.(1995), Extra-contractual requirments, Tehran: Tehran university. (Text in Persian).
85. Katouziyan, N.(2011). Juridical facts, Tehran: sherkat-e sahami entshar. (Text in Persian).
86. Katouziyan, N.(1999). Civil law-family ,volume1 ,Tehran: sherkat-e sahami entshar. (Text in Persian).
87. Katouziyan, N.(2004). Civil law- family ,volume2 ,Tehran: sherkat-e sahami entshar. (Text in Persian).
88. Katouziyan, N.(1997). Civil law (general principles of contracts), volume1,Tehran: sherkat-e sahami entshar. (Text in Persian).
89. Kazemi, Z. & Mirkhani, E. (2010), Jurisprudent study on paragrah b of single article of divorce regulatory reform, journal of studies women, v. 3: 141-158. (Text in Persian).
90. Kazemi, Z.(2012). Jurisprudential and Legal Studies of Adequate Payment During Marital Life and Its Applicability, Fiqh and law of family (Nedaye Sadiq), volume 57, p.p73-93. (Text in Persian).
91. Lotfi, A.(2010), Family law, volume 1, Tehran: khorsandi. (Text in Persian).
92. Mohaqeq damad, S.M(2004), Rulls of jurisprudence, volume 1,Tehran: markaz olum-e eslami. (Text in Persian).
93. Mohaqeq damad, S.M & Esmaili, M.(2009). A study on jurisprudent basises of conversion principle, journal of name-ye alahiyat, volume 7, p.p89-102. (Text in Persian).
94. Mohaqeq damad, S.M(1985). An analysis about subcidiary conditions, journal of haq, v.2:82-91. (Text in Persian).
95. Mohammadi, M.(2004). Divorce and wife's proportion of matrimony , journal of namey-ye mofid, v. 43: 31-60. (Text in Persian).
96. Mahmud jaanlou, M.(2012). the condition on halving asset in marriage script, magazine of dadresi, v. 93: 30-35. (Text in Persian).
97. Yazdanian, A. & Alirezayi, T.(2009). Comparison the condition of halving asset with sharing property in france, journal of women studies, volume 4, p.p77-97. (Text in Persian).



The review of the right of adequate payment for the activities of the wife and the possibility of aggregating it with special property rights of divorce

Yousef sobhani*¹

Aflatoun esfandyari mehni²

Mostafa rezayi estakhroeye³

Fatemeh jalalifar⁴

Abstract

During the process of legislation changes regarding work demands of the wife, the conditions for demanding adequate payment as well as the possibility of its aggregation or disaggregation with other financial rights of the wife which in particular arise during divorce (monthly allowance, the condition of halving of assets and Nehle), has been controversial. Especially taking into account the latest legal developments related to this issue (reverting adequate payment of the wife's activities to the principle of conversion, abrogation of the single article of divorce regulatory reform, and the retaining of paragraph (b) of its 6th Note, and no abrogation of the Family Protection Law of 1974), the need for new and independent research in this area becomes apparent.

The present study was carried out with descriptive-analytic method and using library data. In this study, in addition to reviewing the new conditions of adequate payment and the difficulty in its calculation, it has become clear that, despite the abrogation of the Single Article, the right to adequate payment and Nehle are not mutually compatible according to the survival of paragraph (b) and the philosophy of its status, but about the condition of halving of asset, considering its distinct nature and its different basis from the right of adequate payment as well as the abrogation of mentioned single act (despite the survival of paragraph (b) of its 6th Note), it is possible to aggregate these two rights. In the case of the monthly allowance, the viewpoint on its disabrogation is yet tenable in the legal perspective.

Key words: financial rights of woman, adequate payment of wife activities, Nehle, monthly allowance, condition of halving of asset

¹Master of laws

²Master of laws

³PhD student of laws

⁴Masters student of laws

Submit Date: 2016/11/3

Accept Date: 2018/1/3

DOI: 10.22051/jwfs.2018.7260.1026